

نامه تمدن

مدیر و نگارنده : ع . تمدن

سال اول

تیر و مرداد ۱۳۱۰

شماره ۵ و ۶

بقلم استاد بکانه آقای ملک الشعراء بهار

ترجمه تاریخ طبری

یکی از ذخائر گرانبهای نشر فارسی که خوشبختانه دست حادثه آنرا از میان نبرده و پایمال غارت و سوختن نشده است ، دو کتاب است که در نیمه اول قرن سوم هجری از عربی بیارسی ترجمه شده است ، و آن دو ذخیره گرانبهای ادبی همانطور یکی ترجمه تفسیر و دیگر ترجمه تاریخ طبری است . تفسیر و تاریخ طبری متعلق به امی جعفر محمد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری الا ملی است (۲۲۴ — ۳۱۰) که میتوان آنرا از عمده ترین و معتبر ترین و بلکه قدیم ترین کتب تفسیر و تاریخ اسلامی دانست ، تاریخ طبری از ابتدای آفرینش جهان تا آغاز قرن سوم اسلام (۳۰۲) را بقید ضبط در آورده است ، و مورخین که بعد از وی آمده اند از قبیل احمد بن محمد بن مسکویه رازی و ابن اثیر جزری و دیگران همه بر اثر وی قدم نهاده اند . و با آنکه غالب مورخان از تاریخ طبری استفاده کرده و مخصوصاً ابن اثیر در کامل التواریخ عیناً عبارات طبری را نقل کرده است معذک بقدری تاریخ مزبور دارای نکات دقیق و مطالب مفید تاریخی است که مجال است مورخ با داشتن همه تواریخی که بعد از آن تألیف شده باز از کتاب طبری بی نیاز شود .

از جمله سعادات ادبیات فارسی آنست که هر دو کتاب تفسیر و تاریخ طبری در عهد ابو صالح منصور بن نوح سامانی بوسیله ابو علی محمد بن محمد بن عبدالله (یا عیدالله) البلعمی وزیر خراسان از عربی بفارسی ترجمه شده و خوشبختی دیگر آنکه آن هر دو نسخه تا امروز مانند هزاران نسخه دیگر از میان نرفته و در دسترس عشاق زبان شیرین فارسی باقی مانده است .

انچه ما در صد آن هستیم ترجمه تاریخ طبری است ، انچه معلوم است بلعمی این تاریخ را در نیمه قرن سوم هجری فارسی گردانیده است .

این نسخه که قریب هزار سال از ترجمه آن میگذرد از قدیمترین نثر فارسی اسلامی بشمار میآید و اگر چه درین مدت مانند تمام آثار ادبی دیگر از تصرفات نساخ و تفنن های نویسندگان و حاشیه نویسان بیرحم و بدکردار ایمن نمانده است ، باز از خلال کلمات و عبارات پراکنده و دست خورده طرز تحریر شیرین تر از چند هزار سال پیش بخوبی دیده و فهمیده میشود و اهل بصیرت میتوانند در عین پدیشانی و پراکندگی این کتاب ، از جبهه خجسته آن شاعر اصالت ذاتی و برق نجابت اصلی را دریابند و از آن تمتع گیرند .

این تاریخ از بدو آفرینش تا آغاز قرن سوم هجریست ، سبک تحریر این کتاب هر چند تا اندازه ای ترجمه نثر عربی است که خواه ناخواه در طرز و اسلوب فارسی تأثیر بخشیده ولیکن قدرت قلم مترجم سعی داشته است که هر چه میتواند کلمات عربی را بلغات و کلمات و ترکیبات فارسی برگردانده و اسلوب فارسی را از دست ندهد ، بدین سبب کتاب مزبور از تاریخ بیهمتی و کلبه و دمنه نصرالله مستوفی بفارسی نزدیکتر و از مشکلات لغات و اصطلاحات عربی وارسته تر و نثریست بسی ساده و فصیح و مانند آب روان و چنان مینماید که در زمان خود طوری ساده بوده است که ببرزنان ایرانی هم قادر بر استفاده از قرائت آن بوده اند .

لغات فارسی کهنه در آن یافت میشود ولی بیداست که در همان زمان ترجمه سعی شده است که حتی الامکان از لغات شعری و کلمات غیر مانوسه احتراز شود و اگر لغتی هم هست که امروز بنظر مشکل و وحشی میاید بواسطه بعد مسافت بین زمان ما و آن زمان است . این تعریفی که از این کتاب شد بطور یقین و علی التحقیق نمیتواند بود ، چه ممکن است دست تصرف خوانندگان بسی از لغات مشکل انرا بلغاتی سهل تر بدل کرده باشد ، چنانکه بعد خواهیم گفت ، پس تعریف ما تقریبی است و محتمل است صحیح باشد و شاید هم باحقیقت کاملاً

مطابقت نکنند. لیکن بدلیلی که در دست هست و آن میل مفراطی است که پادشاهان بعبارات ساده و آسان و سهل التناول دارند و نیز معلوم است که بلعمی این کتاب را بر حسب امر پادشاه خود منصور بن نوح سامانی نوشته است لذا میتوانیم آسانی و روانی امروزی آنرا تا اندازه ای نمونه سادگی و سهولت اصلی آن بدانیم.

نسخه های این کتاب آنچه تا کنون بنظر رسیده، چند نسخه متعدد در کتابخانه های اروپا موجود است و قریب ده یا نوزده نسخه هم در طهران است که غالب آن بنظر نویسنده رسیده و ده نسخه آن در دسترس و مورد استفاده فقیر قرار گرفته، و يك نسخه از آن هم در هندوستان بطبع رسیده و ترجمه ای هم از آن بفرانسه شده و در اروپا طبع شده است.

چیزی که اسباب تأسف و تحیر است آنستکه در تمام این ده نسخه خطی و يك نسخه چاپی که بنظر این نویسنده رسیده و با دقت مقابله و مطالعه کرده ام دو نسخه دیده نمیشود که بتقریب شبیه بیکدیگر بوده و بتوان گفت که آندو از يك، أخذ حکایت میکنند. و هر نسخه ای چه در کم و زیاد مطالب و سقطات یا اضافات یا اغلاط یا اختلاف عبارات بقدری با نسخه دیگر متفاوتست که هر گاه خواننده صاحب مطالعه نبوده و تصرفات روز افزون هزار ساله توجه نداشته باشد، تصور بل حتم خواهد کرد که این کتاب را چند نفر در فواصل قرون عدیده ترجمه کرده اند، و چون اول هر نسخه نگاه کنند و ببینند که همه نسخه ها از آن بلعمی است باز خواهد گفت بلعمی چند تن بوده و یا آنکه بلعمی این ترجمه را بچند تن برگذار کرده است، چه متصور بست يك نسخه که از دست يك شخص بیرون آمده باشد این اختلافات فاحش را دارا باشد. در صورتیکه بهیچوجه دلایلی در دست نداریم که جز بلعمی دیگری بترجمه این کتاب پرداخته باشد و بعد از ترجمه بلعمی دلیل نداشته است که دیگران با موجود بودن آن کتاب از نو بترجمه آن دست بزنند و نیز معقول نیست که در زیر دست بلعمی چند نویسنده بعبارات مختلف آنرا مسوده کرده باشند. پس علت این همه اختلافات چیست!

وقتی شخص متبع این نسخ را می بیند ملتفت میشود که تصرفات بیرویه نساخ و حاشیه نویسان در امتداد قرون عدیده چه بلاها بر سر آثار قدما آورده اند، و از اینرو یعنی بعد از مسلم داشتن اینکه همه این نسخه ها نسخ و مسخ نسخه اصلی بلعمی است — میتوان عقیده بعضی

محققان را قبول کرد که اشعار شاهنامه بندرت با اصل گفته فردوسی مطابقت میکنند ، مگر اشعاری که در کتب متفرقه بتوالی و تواتر نقل شده و از آنرو در حافظه ها بصورت صحیح باقی مانده باشد .

با لجمه هر چه بنسخ قدیمتر بالا میرویم عبارات فارسی اصیل تر و لغات فارسی زیادتیر دیده میشود ، و گاهی هم لغات عربی دیده میشود که در نسخ بعد آنها را بفارسی برگردانیده اند ، ولی غلبه باقدیمی بودن لغات و ترکیبات فارسی است .

معلوم میشود که نسخه های قدیمی بسبب کهنگی و اندراس دارای افتادگی ها و سقطاتی می شده و ناسخی که بعد از ارامی نوشته بجای آن سقطات و افتادگیها چیزی از خود گذارده و یا اگر فاضل بوده از روی اصل عربی جمله یا صفحه یا سطر را بار دیگر ترجمه کرده و بجای اصل گذاشته ، و در همین بین ها هر کسی نسخه از آنرا میخوانده است در حواشی از روی محفوظات و اطلاعات خود چیزی افزوده و ناسخی که بعد ها نسخه دیگری را از روی این نسخه مینوشته آن حواشی را هم جزء متن میکرده است ، در اینباب دو شاهد بدست داریم .

یکی در تاریخ سیستان : این کتاب نسخه ایست منحصر بفرد که ظاهراً در حدود

نیمة قرن هشتم نوشته شده و مرحوم اعتماد السلطنه از روی این نسخه دیگر نویسانیده و در یاورقی روزنامه ایران منتشر ساخته است .

اتفاقاً شخصی که تقریباً دوست سال کم و بیش قبل ازین این نسخه اصل را میخوانده در حواشی آن کتاب اشعاری از خود بمنامیت جامع علمای کتاب ساخته و نوشته و در متن راده گذاشته است — و عین آن شعرهای جفنگ را کاتب روزنامه ایران جزء متن دانسته و داخل متن کرده و در یاورقی روزنامه چاپ شده است ، و بعدها فضلائى که از یاورقی ایران قسمتهائی نقل کرده اند و در مجلات و غیره منتشر ساخته اند ، عیناً بحکم حفظ اصل متن ، ناگزیر شعر دخیل را ذکر کرده اند ، و اگر اتفاقاً نسخه اصل بدست ما نیفتاده بود ، بحکم امانت و صیانت مستون قدیمه ناچار بودیم این چند شعر نامربوط و خارج از سبک را با کمال تجیر جزء اصل کتاب شمرده و تعجب کنیم که چه شده است در کتابی این جزالت و استحکام و خوبی که عبارات قرن چهارم هجری از صفحات آن میدرخشد اشعاری که شعرای درجه صدم قرن یازدهم یا دوازدهم هجری گفته باشند دیده شود !

منجمه در صفحه (۶) اصل کتاب مؤلف تاریخ سیستان در ضمن فضایل سیستان تحت فصلی بنام (حدیث گورنك) شرحی راجع مناظره فردوسی و سلطان محمود نوشته که در سایر منابع دیده نشده و قابل ذکر است گوید :

«... و حدیث رستم برانجمله است که بوالقسم فردوسی شاهنامه بشعر کرد و برنام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند، محمود گفت که همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم است، بوالقسم گفت زندگانی خداوند دراز باد ندانم تا اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد اما این دانم که خدای تعالی خویشتم را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت (۱) ملك محمود وزیر را گفت این مردك مرا بتعریض دروغ زن خواند، وزیرش گفت بیاید کشت، هر چند طلب کردند نیافتند چون بگفت و رنج خویش ضایع کرد و برفت هیچ عطا نیافتند تا بغربت فرمان یافت...»

در اینجا حاشیه نویس درجائیکه زاده (۱) است راده (۷) گذاشته و در حاشیه مقابل آن

نوشته است :

و میگفت :

سخن گفتم درست و زود و قلمت جامع علوم انسانی بعالم نیست مردی همچو رستم
 و باز در صفحه ۲۶ نسخه اصل تحت فصل (آتش کرکوی) داستانی از افراسیاب آورده که از کیخسرو بگریخت و بهندوستان شد و از آنجا بسیستان باز آمد بزهار رستم و او را به بنکوه فرود آوردند و افراسیاب آنجا قلعه علف و غله کرد آورد و بجادوئی کاری کرد که دوفرسنگ از هر سو تاریک شد، کیخسرو خبر او بشنید آنجا آمد و دعا کرد و ایزد تعالی روشنی پدید آورد آنجا که آتش گاهست و تاریکی ناچیز شد کیخسرو و رستم یای قلعه شدند و بمنجیق آتش انداختند و آن انبارها همه آتش گرفت و آن قلعه بسوخت و افراسیاب از آنجا بجادوئی بگریخت (۱) و دیگر کسان بسوختند و قلعه ویران شد

باز حاشیه نویس در حاشیه اینجا که راده (۱) گذاشته راده نهاده و مقابلش این شعر را نوشته ،

سحر افراسیاب نامدر است گفت رستم مگر ید و بیضاست
 و چند جای دیگر را هم از کتاب بدین نمط شعر نوشته و از متن هم لغاتی را که شناخته تراشیده و چیز دیگر نوشته که جز یکمورد در سایر موارد اصل عبارت تصحیح از زیر تراش دیده می شود . و چنانکه گفتیم این شعرها و آن اصلاحات برخطا در یاورقی ایران چاپ شده و همچنان آقابانگه از آنرو مقالاتی نوشته اند همانطور متن را رعایت کرده و بخطا رفته اند ؛ و نیز در همین نسخه طبری که امروز در زیر دست تصحیح من بنده است ، و نسخه ایست کهنه که ظاهراً در حدود قرن ششم نوشته شده ، کاتبی که آنرا مینویسد و برای تصحیح بمن میدهد ، عباراتی که در حواشی آن کتاب بهین ترتیب نوشته شده است ، اشتباهاً داخل در متن نوشته بود و من در حین اصلاح بکمرته بیبارتی رکیک و مطالبی غلط بر خوردم که اسباب حیرت شد و چون باصل مراجعه شد معلوم شد شخصی جاهل در حاشیه عباراتی نوشته و کاتب آنرا جزء متن آورده است .

درست همین احوال در طی هزار سال تکرار شده و در نتیجه آن . نسخه هایی از ترجمه طبری بدست ما افتاده که اختلاف بین آنها از اختلاف بین کلبه و دمنه و جنات الخلود زیاد تر است .

رتال جامع علوم انسانی

روزی نسخه ای که در نهند و بنجاه هجری نوشته شده بود از طبری بدستم رسید که امروز معلوم نیست آن نسخه کجاست ؛ اتفاقاً آن نسخه بدون هیچ غلط بود اما عبارات آن بقدری ساده و تازه بود که اسباب تعجب من شد و اتفاقاً اولین نسخه طبری که در عمرم دیده بودم همان نسخه بود — بعد که نسخ دیگر خاصه نسخه قدیمی خودم بدستم آمد دانستم که در قرن ۹-۱۰ هجری فضلائى در دراز تیموریه یا صفویه بوده اند که کتب مشوش و کهنه و مغلوپ قدیم را باسر دربارها اصلاح میکرده اند ، و آنها کار را بکلی آسان کرده و از نو کتابی تألیف میکرده اند که فقط از حیث نام با نسخه قدیم مطابقت داشته است .

نصور میکنم شاهنامه صحیح باسنقری، که مقدمه اش در عصر باسنقری و برای آن شاهزاده نوشته شده و امروز غالب نسخ موجوده در دست ما از فرزندان همان نسخه است، از همین قبیل باشد، چه وقتی بنسخ شاهنامه های قدیمتر از قرن دهم میرسیم که علامت آنها گذشته از تاریخ تحریر کتاب داشتن مقدمه و دیباچه قدیم ابو منصور است، دیده میشود که سرایا مفلوط است و در همان حال شعر هائی درو است که با اندک دقت اصل آنها میتوان دانست و با نسخه های باسنقری نهایت اختلاف را دارد، و پیداست که آنها درست کرده اند.

همین مطلب در کلیات سعدی کهنه صدق آمده است، چه با مقابله دو نسخه کلیات سعدی که یکی از هفتصد و پانزده (یا بیست و پنج) درست بخاطر ندارم نوشته شده و نویسنده گوید از روی خط سعدی نوشته است، و متعلق بکتابخانه آقای دکتر لقمان ادهم است و دیگری که صد سال پس از سعدی (ظاهراً اواخر قرن هشتم) و متعلق با آقای دکتر جلیل خان رئیس کتابخانه معارف است، از همین قبیل تصرفات دیده میشود که شعر سعدی را بعدها اصلاح و تسهیل و تلطیف کرده اند، از انجمله در نسخه آقای دکتر لقمان ادهم هست که:

هر که تماشای روی چون سپرت کرد
روی سپر کرد پیش تیر ملامت
و در نسخه های بعد این شعر اصلاح و تلطیف شده و گوید:

هر که تماشای روی چون قمرت کردانی و مطالعات سینه کی سپر کرد پیش تیر ملامت

ما کار نداریم که شعرهای قدیم را گاهی بدین سبب از خشونت و غلظت قدیمی خود بر کاشته و بنسببت زمان آنها خوبتر و لطیفتر کرده اند چنانکه در شعر حافظ که گوید:

بیا که فسحت این کار خانه کم نشود
ز زهدم چو توئی بارفشق هم چو منی

تصرف کرده (فسحت) را (رونق) کرده اند و زیبا تر شده است.

و این مکرر دیده شده است که خود کهنگی، شعر باثیری را سوهان کاری کرده مطابق سلیقه آیندگان در میاورد. لیکن مراد اینست که دانسته شود نویسنده یا گوینده چه گفته و چه نوشته است، و برای این مطلب نسخ باید بی اندازه امین و مطاط و فقط رونویس باشند و خوانندگان گنبد هم از حاشیه نوبتهای نیمشب دست بردارند.

مطلب بر سر ترجمه طبری بود، نسخه ای که در دست بنده است و آنرا مأخذ و متن کتابی که با سر وزارت جلیله معارف دست اندر کار اصلاح هشتم قرارداد ام، نسخه ایست بخط ثلث و نسخ امیخته و کاغذ سطر خان بالغ و جدول قرمز و سرفصل های طلای تشعیر دار و اوراق آخر آن ازین رفته و تاریخ ندارد. لیکن از روی خط و رسم املا و مهرهایی که در حواشی کتاب زده اند، میتوان حدسی قرین بیقین زد که در حدود سال شصدم تا هفصد و پنجاهم هجری نوشته شده است، این کتاب با متن عربی از باقی نسخ بیشتر شباهت دارد لیکن افتاده زیاد دارد، و اگرچه مغلوط هم هست ولی همین مغلوط بودن آن میرساند که کاتب رسمی داشته است عین عبارت نسخه قدیمی را که در دست داشته محفوظ دارد و بنا به همین نظر غالباً عباراتی را عیناً ضبط کرده که باندک توجه اصل عبارت روشن میشود و با مقاله و مراجعه به عربی میتوان صحت آنرا دریافت.

ما از روی این نسخه که مسوخ اصل است، میفهمیم که نسخ بعد تر از آن چند بار بیشتر از آن مسخ شده است، از جمله درین کتاب عبارات و ترکیبات و لغات کهنه فارسی یافت میشود که در نسخه مورخه ۸۳۴ و نسخه مورخه ۹۹۹ و نسخ دیگر در همین حدود و نسخ بی تاریخ دیگر اثری از آن عبارات و لغات نیست.

منجمله در نسخه قدیم: در وفعداد که نمکه آمده اند، در موقعی که قبل از خدا میخواهد که آنها را از خشکسالی رهائی بخشد گوید: **یارب مارا یارانی ارزانی دار و فراز و هامون تر کن و مارا اسیر آب مکن** (و الف اسیر آب بنظر میرسد که الف نفی پهلوئی باشد یعنی نفی سیرابی یعنی عطش - و در سایه نسخ این جمله به چوچه دیده نمیشود منجمله نسخه آقای نفیسی که در (۸۳۸) نوشته شده و از نسخ معتبره است گوید: « **من برای حاجت آمده ام باران خواهم از بهر قوم خویش که از تشنگی و گرسنگی هلاک شدند** » و باز در قصه یوسف جایی که زلیخا زنان را برای نمودن یوسف مهمان کرد گوید: (پس این زنان گفتند) **حاش لله** (بر کست باد از اینکه مردم است مگر فرشته است گرامی بدین نیکوئی) و در سایر نسخ لغت (بر کست باد) که از ترکیبات لغوی قدیم

و فردوسی و کسایی در شعر آورده اند (۱) نسبت و همان حاشا و معاذلله را نوشته و (برکست باد) را رد کرده اند چنانکه در نسخه آقای نفیسی (۸۳۸) چنین است: «معاذله که این آدمیست این نیست مگر فرشته کریم بدین نیگوئی» و جایی دیگر گوید (ان سنک بکفید) نسخه های یکی گوید (شق شد) دیگری گوید (از هم جدا شد) و باز در قصه یوسف جائیکه ملك مصر زن عزیز را با یوسف بزنی میدهد گوید: «و ملك ان زن را بدو داد پس چون بیکجا گرد آمدند زن ترسید که مگر یوسف را ایدون بدل آید که ان زن بلایه است و هم چنانک اهنک او کرد اهنک دیگر کس کند، پس یوسف خو است که با وی باشد خو یشتن را بکشید و گفت مرا دستوری ده تا باتو يك سخن گویم گفت بگوی خفت مگر نپنداری که من چنین بلایه ام که اهنک هر کس کنم . . . الخ» و نسخه آقای نفیسی لغت (بلایه) را که فارسی بمعنی زن بدکار و شهوت ران است همه جا بداخته و بجای ان (بد) ضبط کرده است. و نیز گاهی لغات عربی در نسخه های قدیم هست که ظاهر آن در وقت ترجمه ان لغت عربی معمول بوده از قبیل حرب کردن، بجای چنک کردن، و در نسخ متأخر بجایش (چنک) ضبط شده است و بدتر از همه نسخه ایست که در هندوستان چاپ شده و یگانه نسخه چایی ترجمه طبر است، این کتاب گذشته از اغلاطی که معمول به کتب چاپ هند است و سقطات بی پایان که گاه يك فصل از میان رفته دارد، تصرفات عجیب و غریبی هم در متن کرده است و علاوه گاهی بجای اشعار عربی که محمد بن جریر روایت کرده و مترجم فارسی عیناً نقل نموده در نسخه مذکور اشعار فارسی ربکی ساخته و گذاشته اند، من جمله در جلد چهارم صفحه (۳۹۸) اشعار ابوطالب را که در موضوع صبحه نربش گفته است و نسخ عیناً نقل کرده اند بفارسی گردانیده و گوید:

همه سست رانی گرفتند پیش

بسی آرمو دهند کردار خویش

شما را و ما را دران عبرتست

بکار صحیفه بسی حیرتست

(۱) رجوع شود بانجمن آرای ناصری (برکست بفتح باء و کاف بمعنی حاشا و معاذلله و بمعنی من برکست با یاء است نه با باء و اصل لغت (مرکز) است.

دروغ و اباطیل و کفر شما
 که از دست ایشان محمد برید
 بقا د از صحیفه همه بر ملا
 بدست اذیت کمان بسیر بد

و این اشعار و اشعار دیگر فارسی در نسخه خطی مورخه ۹۹۹ که نزد نگارنده است
 نیز دیده شد و معلومست که چایی از روی نسخه قدیمی تری از آنجا اخذ کرده است
 و اسحق جادارد که چنین کتابی را باب شسته و باتش بسوزانند زیرا بسی از امانت
 بدور است که از قول کسی که هزار سال پیش کتابی برای ما ترجمه کرده است، ما از
 خود شعر و ترهات باقیم و انتشار دهیم.

باری نسخه های موجوده طبری که در دسترس این جانب است از فراری است
 که گفته شد.

۱ — نسخه ایست وزیرى بسیار کهنه در دو جلد چنانکه ذکر شد که محتمل است در حدود
 قرن ششم نوشته شده باشد و متعلق است بکتابخانه خود نویسنده. و امروز در تصحیح
 طبرى مأخذ و متن قرار دارد.

۲ — نسخه دانشمند محترم آقای نفیسی است. بقطع وزیرى و تمام نسخه در يك جلد بخط نسخ
 و جائی نستعلیق با املاى قدیم که در کتبخانه نگارنده نوشته شده است. و این نسخه معتبر تر
 از سایر نسخ بنظر رسیده است لیکن بخالی از سقطاتی نیست و مقدمه مترجم را هم ندارد

۳ — نسخه ایست ناقص که قسمتی از جلد اول و قدری دوم را انهم باز باسقطات بسیار شامل
 است. در مقدمه کتاب فصلی از مالک و ممالک نقل کرده است که پیدا است از کتاب
 دیگری غیر از طبرى است چه در طبرى مسالك ممالک نیست. این نسخه بخط نستعلیق ممتاز و
 کاغذ زرد خان بالغ بقطع خشتی و تاریخ ندارد اما معلوم است در حدود قرن ۹ — ۱۰
 نوشته شده. این نسخه صحیح ترین نسخ است که بنظرم رسیده است، لیکن بهمان طریق
 که ذکر شده است یعنی فاضلی آنرا در قرون بعد از مغول مانند شاهنامه و غیره اصلاح
 کرده و از اندراس بیرون آورده است، درین نسخه يك لغت کهنه دیده نمی شود. لیکن
 غالب لغات عربی نسخه قدیم را بفارسی برگردانیده مانند حرب و غیره که اشاره بدان شد.

۴— نسخه ایست از کتابخانه معارف خراسان که نزد این جانب امانت است. این کتب فقط جلد دوم ترجمه طبری است و در (۹۹۹) هجری نوشته شده است بقطع خشتی و کاغذ زرد و از حیث صحت غالباً مورد اعتماد نیست.

۵— جلد دوم از ترجمه طبری متعلق بکتابخانه این جانب بقطع وزیر بلند با خط نسخ قدیم آمیخته به ثلث و املاهای قدیم بکاغذ خان بالغ سفید که زرد شده با عناوین لاجورد و قرمز و سبز و ابی بدون اوراق آخره این نسخه هم تاریخ ندارد و بی غلط است و بایستی در قرن هفتم نوشته شده باشد، و چیزی که علاوه بر سایر نسخ دارد زایجه طالع حضرت رسول است که در صفحه اول کتاب ذکر کرده است.

۶— نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی است، نسخه مزبور بخط نستعلیق و قطع خشتی است و جلد اول است، مقدمه مترجم را دارد و بالنسبه بی غلط است تاریخ آنرا درست بیاد ندارم و باید بین ۹۰۰ و ۱۰۰۰ تحریر شده باشد.

۷-۸— دو نسخه است در مدرسه ناصری — یکی نو که شصت سال پیش تحریر شده و بر است از اغلاط و دیگر در قرن دهم هجری بقطع وزیر باریک با کاغذ خان بالغ زرد است قسمتی از آن کهنه و قسمتی زیاد تازه رو نویس شده، مقدمه مترجم را دارد و نسخه عمده و بی غلطی نیست. *شوروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۹— نسخه چاپی است که هر چند مغلوط و افتاده و ناقص است، لیکن چون از روی نسخه قدیمی چاپ شده در تصحیح کتاب گاهی یاره از مشکلات بدانوسیله حل می شود.

و نسخه های دیگر هم در کتابخانه آقای حاج حسین آقای ملک و کتابخانه آقای میرزا رضا خان نائینی مدعی العموم دیوان عالی تمیز و کتابخانه آقای خان ملک ساسانی است که هنوز متأسفانه موفق بمطالعه و مقابله با آن نسخ نشده ام و در موقع خود مجاز با استفاده از آنها خواهم بود و بدیهی است از ان مقامات عالیه ضنتی درین باب نخواهد شد.

و یقین دارم نسخه های دیگری هم در ایران موجود است که بنده مطلع نیستم و هرگاه صاحبان آن نسخ بذل تفقد فرموده و بعنوان امانت برای اینجانب ارسال بدارند، کمکی بعلم و ادب فرموده و من بنده را رهین احسان خود خواهند فرمود و پس از مقابله

و اتمام تصحیح کتاب عین نسخه ایشان را عودت خواهم داد و در عوض پس از طبع کتآب يك جلد برسم هديه و حق گذاری تقدیم آنان خواهد کردید .

نسخه دیگری که در تصحیح این کتاب بی نهایت بدرد بنده خورد نسخه اصلی عربی است خاصه نسخه ای که بتصحیح مرحوم فولد که آلمانی در لندن بطبع رسیده است ، و غالب مشکلات از روی آن نسخه بتصحیح میرسد خاصه در اعلام و اسمهای خاص که بدون آن کتاب درست کردن آنها کار دو سال و سه سال نبود .

قسمت اول این کتاب تا حدی که در قوه این ضعیف بوده است بصحت انجامیده و قسمت دوم آن در دست است ، اگر این کتاب بتصحیح گرایده و مکمل شود و از طبع بیرون آید بایستی اینخدمت را از وزارت جلیله معارف فدردانی کرد . که با اشاره و تشویق انوزارتخانه و وزیر علم دوست آن آقای اعتمادالدوله شده باین خدمت میان بست .



در خاتمه مقال بی مورد نیست که بمناسبت صحبت که از تصرفات و دست اندازیهای نساخ و حاشیه نویس ها در کتب قدما شده ، ذکر یکی از بزرگترین شوخیها بل فضا ایتهائی که یکی از همو سلطان ما نسبت بشاهنامه در عصر خود ما مرتکب شده است . میان آید .

همه میداند که امیر بهادر جنك مرحوم مبالغی کزاف در نوشتن و طبع شاهنامه معروف با مبر بهادری هزینه و نفقه کرد ، و از قرار یکه از اشخاص موقر شنیده شده علاوه ظاهر آن هم شاهدی صدق است . وقتی که قسمتی از کتاب چاپ شده است دیده میشود که علقی از علل که مربوط بهطبعه بوده يك الی دو صفحه بین قسمتهای چاپ شده سفید مانده است ، یکی از رجال که در انجا حاضر بوده است میگوید من اینقسمت را از خود میگویم و آقای عمادالکتاب بنویسند ، و صفحه ای از شاهنامه ببحر متقارب ساخته و در بین داستان زال و رودابه نوشته شده و بچاپ رسیده است و آقای عمادالکتاب کار یکه کرده اند روی آن صفحات قلب را نمره نکذاشته و بدین سبب اصل از بدل متمیز است

راستی چنین جرئت ها جز از سر مستی و غروری که موجب افنای طبقات و قبایل میشود بر نخواهد خواست ، چنانکه اگر راستی گوینده اشعار همان باشد که ما شنیده ایم ، تعجب نیست که چند سالی بر نیامد که همانشخص بدست مشروطه خواهان بقتل رسید و نفرین روح فردوسی ویرا باسانی رها نکرد و چنان مرد جسوری بسزای غرور و جسارتش رسید

طهران شهریور - م . بهار